

دشت مغان در دوره ساسانی

کریم علیزاده

عضو هیأت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

از ص ۱۰۹ تا ۱۱۷

چکیده:

طبق بررسی‌های پیمایشی، بررسی تصاویر هوایی و ماهواره‌ای و کاوش‌های باستان‌شناختی که در چند سال اخیر در دشت مغان انجام شده، نویسنده مقاله می‌کوشد تا آن بخش از یافته‌های پروژه باستان‌شناسی دشت مغان را که نمایشگر فعالیت‌های عمرانی و وسیع ساسانیان است، ارائه دهد. علاوه بر این با پیگردی آثار در نواحی همجوار همچون دشت میل در شمال رود ارس و نیز در بخش شرقی دشت مغان که امروزه در جمهوری آذربایجان واقع شده‌اند، شرایط باستان‌شناختی این نواحی را در دوره ساسانی مورد مطالعه قرار می‌دهد. فعالیت‌های وسیع عمرانی به ویژه احداث کانال‌های آبرسانی و برپایی شهرهای متعدد در دوره ساسانی در مناطقی چون خوزستان و بین‌النهرین، پیش از این با بررسی‌های باستان‌شناختی آشکار شده است. دشت مغان، یکی دیگر از مناطقی است که نمونه دیگری از الگوهای عمرانی ساسانیان را، این بار در یک منطقه مرزی آن دولت، به نمایش می‌گذارد.

واژه‌های کلیدی: ساسانیان، دشت مغان، بررسی باستان‌شناختی، قفقاز.

مقدمه:

دشت مغان طی سه فصل کاوشهای باستان‌شناختی در اولتان قالاسی (۱۳۸۲، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴)، یک فصل کوتاه ۲۰ روزه بررسی در دشت مغان (۱۳۸۳) و یک فصل لایه نگاری در نادرته سی در تابستان ۱۳۸۵ در راستای شناخت شرایط باستان‌شناختی دشت مغان مورد مطالعه قرار گرفته است. آگاهی‌های کسب شده از فعالیت‌های میدانی مذکور، از جوانب مختلفی سبب روشنایی‌هایی شده ولی هنوز نادانسته‌ها بسیار بیش از دانسته‌های ماست و درک ما از چشم‌انداز باستان‌شناختی دشت مغان در مرحله مقدماتی است. یکی از محدودیت‌هایی که در مطالعات باستان‌شناختی دشت مغان غالباً با آن روبه‌رو می‌شویم این واقعیت است که دشت مغانی که امروزه در داخل مرزهای سیاسی ایران قابل دسترسی و مطالعه است، یک سوم دشت مغان واقعی و طبیعی و بخش کوچکی از جلگه‌های وسیع و پست غرب دریای خزر محسوب می‌شود. بی‌شک، مطالعات دشت مغان، زمانی کامل و جامع می‌تواند باشد که دامنه مطالعات تمامی دشت، دشت‌های

همجوار آن و در نهایت جلگه وسیع غرب دریای خزر را پوشش دهد. در این مقاله که اساساً بخشی از نتایج مطالعات "پروژه باستان‌شناسی دشت مغان" را ارائه خواهد داد می‌کوشد تا میدان دید خود را اندکی فراتر از مرزهای فعلی ایران ببرد. به ویژه موضوع مقاله حاضر، "دشت مغان در دوره ساسانی"، چنانکه خواهیم دید بدون مطالعه نواحی دیگر ماورای قفقاز قابل تجزیه و تحلیل جامع نیست.

هرچند از منظر کاوشهای باستان‌شناختی، آثار دوره ساسانی غالباً مورد غفلت واقع شده‌اند ولی چشم انداز و شرایط باستانی این دوره (Landscape) در مواردی حتی با جزئیات، مورد مطالعه قرار گرفته است. به طور مثال، مطالعاتی که در دیاله، جنوب بین‌النهرین و خوزستان انجام شده منجر به کسب آگاهیهای بسیاری شده است (به طور مثال، نک: Wilkinson, 2003 و Wenke, 1987). مطالعات میدانی درباره استقرارهای ساسانی و چگونگی استفاده از زمین در این دوره تاکنون در مناطق نزدیک به مراکز قدرت ساسانیان در جنوب غربی ایران و جنوب بین‌النهرین انجام شده ولی تحقیق اخیر می‌کوشد که همان الگوها را البته این بار در مناطق مرزی آن دولت، یعنی در دشتهای مغان و میل نشان دهد. از طریق بررسی‌های میدانی، بررسی عکس‌های هوایی و ماهواره‌ای، شبکه‌ای از استقرارهای قلعه‌ای و محصور همجوار با کانالهای آبرسانی کشف شد (علیزاده و اور، ۱۳۸۴; Alizadeh & Ur, 2007). یکی از این محوطه‌ها و بزرگترین آنها، اولتان قالاسی، طی سه فصل مورد کاوشهای باستان‌شناختی نیز قرار گرفته است (علیزاده ۱۳۸۵، زیر چاپ).

دشت مغان:

دشت مغان در شمال غرب ایران، در غرب دریای خزر و شمال استان اردبیل واقع است. این دشت از نظر جغرافیایی، منطقه‌ای است متفاوت از دیگر بخشهای آذربایجان و شمال غرب ایران. از شمال به رود ارس و مرزهای جنوبی جمهوری آذربایجان و از شرق نیز به مرزهای خاکی آن جمهوری (که دشت همچنان در آن سوی به شرق و تا سواحل غربی دریای خزر کشیده می‌شود)، از جنوب به شهرستان گرمی و بلندیهای خروسلو و از غرب به رودخانه قره‌سو در ناحیه اصلاندوز و شهرستان اهر در استان آذربایجان شرقی محدود است (تصویر ۱). خود دشت، طی آخرین عصر یخبندان - هنگامی که دریای خزر به سوی جنوب غربی گسترش پیدا کرده - در اثر رسوبات رودخانه‌ای/ دریاچه‌ای شکل گرفته است (Schweizer, 1970: P. 86-92). دشت مغان پست‌ترین نقطه آذربایجان محسوب می‌شود. شیب این دشت به سمت شمال و شرق است و وسعت آن ۳۰۰ الی ۳۵۰ هزار هکتار بر آورد شده است (هویدا، ۱۳۵۰، ص ۷۹).

قسمت عمده دشت مغان در جمهوری آذربایجان است و حدود یک سوم آن (حدود یکصد هزار هکتار) در خاک ایران قرار دارد. به طور کلی از نظر جغرافیای طبیعی، این دشت قسمتی از مناطق جلگه‌ای و پست حوضه غربی دریای خزر (شرق قفقاز) محسوب می‌شود. آب و هوای آن در تابستانها گرم و خشک است و زمستانهای ملایم، معتدل و مرطوب دارد. خاک قهوه‌ای دشت، برای کشاورزی مناسب است و تابستانهای گرم و خشک آن برای تولید محصولات با کیفیت بالا همچون پنبه بسیار مناسب است (خاماچی، ۱۳۷۰، صص ۴۷۹-۴۹۲ و ۲۴۸). ارتفاع این دشت به طور میانگین، ۱۰۰ متر از سطح آبهای آزاد است. از زمان انسداد مرزهای ایران و روسیه در سال ۱۲۶۳ هجری خورشیدی یک سوم غربی/ جنوب غربی دشت مغان در اختیار ایران و دو سوم شرقی/ شمال شرقی آن در اختیار جمهوری آذربایجان قرار گرفت (نک: Tapper, 1983).

مغان و مناطق همجوار آن در زمستانها سرزمین چراگاهی مطلوبی برای مغولها در عصر ایلخانی و تیموری

بوده است. از سده ۱۸ میلادی نیز محلّ مناسبی برای اطراق قبایل متحدّه شاهسون و چراگاهی مطلوب برای دامهای آنان محسوب می‌شده که همه ساله بین چراگاههای مغان و دامنه‌های کوه سبلان کوچ می‌کرده‌اند (نک: Tapper, 1979; 1997). در اواسط سده بیستم بود که این شیوه معیشت اقتصادی با پیشینیّه طولانی آن دچار تغییرات شد. خشکسالی شدید سالهای ۱۳۲۷-۱۳۲۸ خورشیدی و همزمان با آن سرمای شدید زمستان و بهار آن سالها مردم این ناحیه را مستأصل کرده و در وضعیّت فلاکت باری قرار داد. از سال ۱۳۲۸ خورشیدی نخستین اقدامات عمرانی برای کشاورزی آبی با احداث کانال معروف به T و سپس کانال A در سال ۱۳۳۴ انجام شد (عزیززاده، ۱۳۸۵، ص ۳۸۴).

با احداث سدّ میل - مغان در نزدیکی اصلاندوز، به طور مشترک توسط ایران و شوروی در سال ۱۳۵۰ خورشیدی، وسعت زمینهای تحت شبکه آبیاری بیش از پیش گسترش پیدا کرد. در نتیجه بهترین زمینهای چراگاهی شاهسون‌ها به زیر کشت رفت (برای آگاهی بیشتر نک: Schweizer, 1974). هدف اصلی طرح توسعه دشت مغان، اسکان عشایر ترک زبان شاهسون حوضه رود ارس بود و به منظور امکان‌پذیر ساختن این امر، توسعه فنی وسیع به ویژه در نظام آبیاری، شرط لازم و بدیهی محسوب می‌شد. از لحاظ اقتصادی، چنین استدلال می‌شد که طرحهای دامداری و آبیاری با هم سازگار نیستند، چرا که سرمایه‌گذاری برای آبیاری مستلزم کشاورزی فشرده و استفاده پربازده از زمین بود، در حالی که عشایر گله‌دار و چادرنشین به طور تصادفی و بی‌برنامه از مراتع استفاده می‌کردند. در نتیجه، با اجرای طرحهای آبیاری پرهزینه، نظام گله‌داری می‌بایست به استفاده منظم و پیوسته از زمین به صورت دامداری و کشاورزی فشرده تن دردهد. بنابراین یکجانشینی تبدیل به طرح مقارن و همزمان ضروری آبیاری شد و جمعیت اسکان یافته جدید می‌بایست فنون تازه و پیچیده کشاورزی را بیاموزد تا استفاده کاملی، متناسب با میزان سرمایه‌گذاری از زمین به عمل آید. برآورد شده که میان ۱۰۰۰ تا ۱۱۰۰ خانواده شاهسون، مراتع زمستانی خود را به طرح آبیاری واگذار کرده و در نتیجه آنها را از دست داده‌اند (فیشر، ۱۳۸۴، ص ۷۴۱).

از ملزومات اجرای طرح آبیاری و کشاورزی فشرده در دشت مغان، تسطیح زمینها و هموار کردن دشت به منظور تسهیل کشاورزی صنعتی بود. در نتیجه، محوطه‌های باستانی بسیاری در این بین با لودرها و بولدوزرها تسطیح شده و از بین رفتند. از سده سوم هجری سیاحان از وجود ویرانه‌های شهرهای کهن در این دشت خبر داده‌اند (برای آگاهی بیشتر نک: لسترنج، ۱۳۷۷ و ابودلف، ۱۳۴۲). محوطه باستانی اولتان قالاسی، بزرگترین محوطه باستانی این دشت نیز برای نخستین بار در ۱۸۳۳م. / ۱۲۱۲ خورشیدی مورد بازدید قرار گرفته و نخستین گزارش درباره ویرانه‌های این شهر باستانی نگاشته شده (Monteith, 1833: p. 29-30) ولی با این حال، مطالعات جدی باستان‌شناختی در این دشت از چند سال پیش آغاز شده است.

مغان در دوره ساسانی:

شاپور اول در کتیبه خود در کعبه زردشت، دشت مغان را با نام بلاسگان و به عنوان یکی از سرزمینهای منضم شده به ایران آورده است (نک: Chaumont, 1989). در تقسیم‌بندی جهان از دیدگاه ساسانیان به "ایرانیان" و "غیرایرانیان"، بلاسگان (احتمالاً دشت مغان امروزی) و سرزمینهای جنوب قفقاز از جمله غیرایرانیان محسوب می‌شدند، هرچند که مناطق جنوبی‌تر آن (آذربایجان) بخشی از ایران بودند (نک: فرای، ۱۳۸۳، ص ۳۴۶ و ۳۰). (Gignoux, 1986, p. 30). بلاسگان عموماً شاهی دست‌نشانده از سوی امپراتوری ساسانی

داشته اما گهگاهی بر اثر نزاعها و توطئه‌هایی بین آلبانیا، ارمنستان و دولت ساسانی دست به دست می‌شده است (نک: Chaumont, 1985; 1989).

حضور ناپیوسته و گاهی پیوسته ساسانیان در این ناحیه و منطقه قفقاز از طریق شواهد و مدارک مختلفی از جمله کتیبه‌های ساسانی بویژه کتیبه شاپور یکم در کعبه زردشت (نک: لوکونین، ۱۳۷۲ و بارتولد، ۱۳۷۵، ص ۱۶۴)، نیز از طریق داده‌های باستان‌شناختی همچون کاوشهای دیوار دربند (Gadjiev, 1997, p.27) و کاوشهای باستان‌شناختی در شهر قدیم بیلقان (نک: Ahmadov, 1997) آشکار است. دشت مغان، نواحی مختلف جنوب قفقاز و ماورای قفقاز در دوره ساسانی از جمله مناطق مرزی محسوب می‌شده و به نظر می‌رسد که در اواخر دوره ساسانی این مناطق توسط ایرانیان به صورت سرزمینهای کلنی‌نشین درآمد است (Bosworth, 1990, p.2). اما نواحی قفقاز در مقاطع پایانی دوره ساسانی شرایط بغرنجی پیدا می‌کند و دولتهای چندی از جمله ساسانیان، امپراتوری روم، آلبانها و بعدها پس از سقوط امپراتوری ساسانی و لشکرکشی مسلمانان به این نواحی، خزرها و عربها نیز در مناقشه بر سر این نواحی بوده‌اند (برای آگاهی بیشتر نک: بارتولد، ۱۳۷۵ و رضا، ۱۳۸۲).

یافته‌های میدانی:

متأسفانه مدارک تاریخی دوره ساسانی درباره مغان بسیار اندک است. ولی در بررسی‌هایی که اخیراً در بخشهای غربی دشت مغان (نک: علیزاده و اور، ۱۳۸۴؛ Alizadeh & Ur, 2007) و در دشت میل در شمال رود ارس و بخش‌های شرقی دشت مغان در جمهوری آذربایجان انجام شده (Ahmadov, 1997, p. 19-21)، محوطه‌های بسیاری از دوره ساسانی شناسایی شده است. در بررسی کوتاه که در سال ۱۳۸۳ در دشت مغان غربی انجام شد، ابتدا با انتخاب چند محدوده برای بررسی و بازدید، شناسایی محوطه‌ها و عوارض بزرگ مقیاس دشت مغان مورد بررسی قرار گرفت. این رویکرد از آن جهت برگزیده شد که به دلیل کوتاهی زمان بررسی، بتوان از فرصت زمانی موجود بیشترین آگاهی را از شرایط باستان‌شناختی محوطه‌های باستانی دشت کسب کرد (نک: علیزاده و اور، ۱۳۸۴؛ Alizadeh & Ur, 2007).

در بخش‌های غربی دشت مغان، در نه مورد با محوطه‌هایی روبه‌رو شدیم که دارای یک بخش محصور (ارگ) و یک بخش حومه و استقرار بیرونی (ربض) بودند. بررسی عکسهای ماهواره‌ای و بررسی‌هایی که پژوهشگران آذری انجام داده‌اند نشان می‌دهد که نمونه‌های بسیاری از این گونه محوطه‌ها در جمهوری آذربایجان به ویژه در دشت میل و بخش‌های شرقی دشت مغان نیز وجود دارند (نک: Ibid; Dostiev, 1999). در دشت مغان غربی، به جز اولتان قالاسی اکثراً به سختی به ابعاد ۱۰۰×۱۰۰ متر بالغ می‌شوند. در تمامی موارد، این گونه استقرارها در ارتباط مستقیم با بقایای کانالهای آبیاری هستند (تصویر ۲).

خوشبختانه دو مورد از محوطه‌های قلعه‌ای و از بزرگترین آنها، یعنی اولتان قالاسی در دشت مغان (نک: علیزاده، ۱۳۸۵، زیرچاپ) و اورن قالا در دشت میل در شمال رود ارس مورد کاوشهای باستان‌شناختی قرار گرفته است (نک: Ahmadov, 1997). هر دو محوطه نمایشگر شهر - قلعه‌ای هستند که در دوره ساسانی پایه - گذاری شده‌اند و هر دو دارای حصار با پلانی چهارگوش و برجک‌های متعدد، خندق در اطراف ارگ آن، محوطه مسکونی خارج از ارگ و کانالهای آبرسانی هستند. در بررسی سطحی تمامی محوطه‌های محصور و قلعه‌ای در دشت مغان با سفالهایی روبه‌رو بودیم که مشابه سفالهای فاز تحتانی (۱) در اولتان قالاسی بودند.

جالب آنکه بدون استثناء تمامی محوطه‌های قلعه‌ای در کنار یک کانال آبیاری دیده شدند (نک: عزیزاده و اور، ۱۳۸۴: Alizadeh & Ur, 2007). همین شرایط در دشت مغان شرقی و در دشت میل در شمال رود ارس و جمهوری آذربایجان نیز مشاهده شده است. در آنجا نیز پژوهشگران آذری و روس، محوطه‌های متعددی را کشف کرده‌اند که دارای حصار با پلان چهارگوش و برجک‌های متعدد، خندق، محدوده مسکونی خارج از ارگ و همجوار با کانالهای آبرسانی هستند. سفالهای مورد بررسی در این محوطه‌ها نیز حاکی از دوره ساسانی است (Ahmadov, 1997, p. 14-23). علاوه بر این در بررسی‌هایی که در دشت میل و برای پیگردی امتداد کانال اصلی این دشت انجام شده، پژوهشگران شاهد دیگر و صحیح‌تری نیز برای تاریخ گذاری کانالهای آبرسانی به دست آورده‌اند. به طوریکه در محل تلاقی کانال اصلی دشت میل با قارقار چای (رودخانه قارقار) متوجه شده‌اند که کانال پس از بریدن و عبور از یک محوطه گورستانی با گورهای خمره‌ای به قارقار چای متصل می‌شود. همین وضعیت در نزدیکی محوطه قلعه - شهری شهریار نیز دیده می‌شود که کانال اصلی دشت مغان (مغان شرقی در جمهوری آذربایجان) یک گورستان با گورهای خمره‌ای را بریده است (Ibid, p. 21).

پژوهشهای باستان‌شناختی نشان داده که تدفین با گورهای خمره‌ای اساساً بین سده‌های ششم و دوم پیش از میلاد و سده دوم میلادی رواج داشته است (نک: Ibid, p. 21 و Kaziev, 1960). واقعیت دیگری که ما را در تاریخ‌گذاری کانالها یاری می‌کند این است در هیچ یک از محوطه‌های قلعه‌ای که در امتداد کانال مشاهده شده سفالها و مواد فرهنگی نمایشگر دوره‌های اسلامی به دست نیامده است (Ibid, p. 21). همانطور که پیش از این اشاره شده در بررسی محوطه‌های قلعه‌ای دشت مغان غربی (ایران) که در امتداد کانالهای آبرسانی مشاهده شدند نیز سفالهای اسلامی به دست نیامد. ذکر این نکته نیز لازم است که طبق تواریخ و متون دوران اسلامی شاهان مختلفی از جمله تیمور گورکانی و نادرشاه نیز در دشت مغان دست به فعالیت‌های عمرانی و حتی احداث کانال زده‌اند (بدین منظور نک: خواندمیر، ۱۳۵۳، صص ۵۰۲-۵۰۳ و استرآبادی، ۱۳۴۱، ص ۷۰۷). اما طبق بررسی‌های باستان‌شناختی و شواهد به نظر می‌رسد که در دوران اسلامی احتمالاً همان کانالهای دوره ساسانی لایروبی و یا تجهیز شده باشند.

شواهد مذکور، حاکی از وجود یک برنامه‌ریزی جدی و از پیش تعیین شده حکومتی برای توسعه، آبادانی، حداکثر بهره‌برداری از زمین و کشاورزی در این دشتها و نواحی است که در دوره ساسانی اتفاق افتاده است.

نتیجه‌گیری:

موقعیت خاص جغرافیای سیاسی ایران پیش از اسلام در ارتباط با اقوام مهاجم، همه دولتهای این سرزمین را دچار دغدغه خاطر ساخته و آنها را بر آن داشته تا دست به ایجاد استحکامات دفاعی بزنند. علاوه بر این دولت‌ها در مناطق مرزی به ایجاد قلعه‌های دفاعی و "شهر - قلعه"ها می‌پرداختند که به عنوان پادگان/ پایگاه، نقش اساسی آنها جلوگیری از پیشروی دشمن به داخل کشور بود (ورجاوند، ۱۳۷۰، ص ۱۰). از این منظر، طرح چهار گوش یا مستطیل شکل برای احداث شهرها، مجهز به حصار سترگ و برجهای پی‌درپی و خندقی در پشت، در دوره ساسانی مورد توجه قرار می‌گیرد (همانجا، ص ۱۰).

ایجاد کانالهای آبیاری وسیع در دوره ساسانی و شیوه استفاده وسیع از زمین و کشاورزی فشرده در مناطق دیگری چون دیاله، جنوب بین‌النهرین و خوزستان به خوبی مطالعه و شناخته شده است. احداث شبکه‌های

وسیع آبیاری، برپایی شهرهای جدید و جابه‌جای اجباری جمعیت‌های عظیم برای اسکان دوباره آنها در مناطقی که به منظور بهره‌برداری از سرمایه‌گذارهای کشاورزی در نظر گرفته شده بود، از جمله ویژگیهای بارز سیاست‌های عالی ساسانی بوده است (Wilkinson, 2003, p. 92). برپایی شهرها طبق برنامه از پیش تعیین شده از جمله فعالیت‌هایی است که نه تنها در دشتهای میل و مغان بلکه در خوزستان و در مورد شهرهایی چون ایوان کرخه و جندی شاپور نیز مشاهده شده است (Wenke, 1987, p. 255).

روشن است که دولت ساسانی پس از تصرف کامل ماورای قفقاز می‌توانسته به آغاز فعالیت‌های چنین وسیعی دست بزند. در زمان بهرام پنجم (۴۳۹-۴۲۱ م) هنوز دولت ساسانی اقتدار کامل در منطقه ندارد به طوری که پس از اینکه حاکم ارمنستان عزل می‌شود اندکی بعد، شورش‌های مردمی منطقه را فرا می‌گیرد. تنها در زمان قباد اول (۵۳۳-۴۸۸ م) و پسرش خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م) بود که دولت ساسانی بسیار مستحکم‌تر شد. به نظر می‌رسد که احداث کانالهایی که شرح آنها رفت در صورت وجود دولتی نیرومند و ثروتمند ممکن می‌شده است (Ahmadov, 1997, p. 21; Wilkinson, 2003, p. 93). کانالهایی به طول حدود ۱۲۰ کیلومتر نه تنها برای آبیاری زمینهای کشاورزی بلکه احتمالاً برای آبرسانی به شهرها و تجهیز استحکامات کل منطقه بوده است. حاکمان ساسانی ابتدا دست به احداث کانالهای دشت مغان و سپس احداث کانالهای دشت میل زده‌اند و سپس به طرف مناطق شمالی‌تر حرکت کرده‌اند. پس از آن از سواحل غربی دریای خزر و در کوهپایه‌های قفقاز بزرگ دست به احداث استحکامات مشهوری همچون بش بارماق (Besh Barmaq)، گیل گیل چای (Gil gil Chay) و ... زده‌اند و این روند در زمان انوشیروان به تقویت دیوار دفاعی و مشهور دربند می‌انجامد (Ibid, p. 21-22). این دیوار احتمالاً پیش از آن و در زمان حکومت شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹ م) به منظور مراقبت دائمی از مرزهای شمالی و برای دور نگه داشتن مهاجمان در منطقه قفقاز احداث می‌شود (هرمان، ۱۳۷۳، ص ۱۱۳). خسرو انوشیروان به تقویت مرزهای خود توجه کرد و مردمانی را نزدیک مرزها اسکان داد که کارشان دفاع از مرزها بود و احتمالاً به مرمت و بازسازی استحکامات و قلعه‌ها به ویژه آنهایی که ویژه حفاظت از گذرگاههای قفقاز بود پرداخت. در پی تجدید سازمان کشور که در زمان پدرش قباد به هم ریخته بود - ولی عمدتاً پیش از قباد - توانست کارهای وسیع برای احداث کانالهای آبیاری انجام دهد و پژوهشهای باستان‌شناختی متعددی که تاکنون انجام شده، حاکی از آن است که در دوران سلطنت او جمعیت افزایش فراوان یافت؛ شبکه‌های مفصل آبیاری شامل بند و آبراه توسعه یافت و زمینهای پهناورتر به زیر کشت رفت (همانجا، ص ۱۳۶).

اما شبکه آبیاری به طول بیش از ۸۰ کیلومتر در مناطق درونی‌تر/ جنوبی‌تر دشت مغان که از طریق بررسیهای باستان‌شناختی شناسایی و پیگردی شد، احتمالاً پس از ساسانیان متروک می‌شود. در هیچکدام از محوطه‌های اطراف کانالهای آبیاری باستانی سفالهای مشابه سفالهای اوایل اسلامی در فازهای فوقانی اولتان قالاسی شناسایی نشد. بررسیهای باستان‌شناختی پژوهشگران آذری در دشت میل و بخشهای شرقی دشت مغان نیز همین نتایج را نشان داده است (مقایسه کنید با بررسی‌های باستان‌شناسان آذری در دشتهای میل و مغان، Ahmadov, 1997, p. 19-21). این مسئله را متون کهن و سیاحان اوایل دوره اسلامی، به ویژه ابودلف که در سال ۳۲۹ هجری از دشت مغان گذر کرده، نیز تأیید می‌کنند. به گفته ابودلف در این صحرا پنج هزار قریه یا بیشتر وجود دارد که همه ویران است ولی دیوارها و بناهای آن به واسطه خاک خوب، هنوز پابرجا مانده است (ابودلف، ۱۳۴۵، ص ۴۷). در شماره ویرانه‌های شهرها و روستاهایی که ابودلف از آنها یاد می‌کند بی-

شک مبالغه شده ولی تأکید عمومی که ایشان بر دشتی است با استقرارهای متروک بسیار که دیوارهای آنها هنوز فرصت این را نداشته‌اند که در زمان وی به شکل تپه درآیند، با آنچه که از طریق بررسیهای باستان شناختی به دست آمده مطابقت دارد. به نظر می‌رسد که با انهدام و متروک شدن کانال‌های آبیاری، در دشت‌های میل و مغان به مرور، معیشت یکجانشینی متکی به کشاورزی، جای خود را به کوچروی و زندگی متکی به دامداری می‌دهد. از طریق منابع تاریخی و نیز شواهد باستان شناختی به این مسئله می‌توان دست یافت. دست کم در چندین مورد، برخی محوطه‌های کوچروی که به طور مقدماتی از طریق بررسی تصاویر ماهواره‌ای شناسایی شده بود در بررسی‌های میدانی نیز مورد مشاهده و تأیید قرار گرفت (برای آگاهی بیشتر نک: علیزاده و اور، ۱۳۸۴; Alizadeh & Ur, 2007).

لازم به ذکر است که پروژه باستان‌شناسی دشت مغان، کاوشها و بررسی‌ها، با اعتبارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (با همکاری پژوهشکده باستان‌شناسی و اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان اردبیل) به انجام رسیده است. از مسئولین سازمان به ویژه ریاست محترم پژوهشکده باستان‌شناسی و مدیرکل میراث فرهنگی و گردشگری استان اردبیل به خاطر حمایت‌هایشان از این پروژه صمیمانه سپاسگزارم. اطلاعات و نتایجی که در این مقاله ارائه می‌شود بدون کمک‌ها و همکاری دوستانم در هیأت‌های مختلف کاوش در اولتان قالاسی، کاوش در نادر تپه سی و بررسی دشت مغان به دست نمی‌آمد. از تمامی دوستان و همکارانم صمیمانه سپاسگزارم. بی شک تمامی کاستیها و نقصانهای کتاب متوجه نویسنده است.

منابع:

- ۱- ابودلف، سفرنامه ابودلف، تصحیح مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبائی، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۲.
- ۲- استرآبادی، محمد مهدی، جهانگشای نادری، به اهتمام سید عبدالله انوار، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۱.
- ۳- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام، ترجمه لیلا ربن شه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۴- خاماچی، بهروز، فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۰.
- ۵- خواند میر، حبیب السیر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ج ۳، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۵۳.
- ۶- رضا، عنایت الله، ایران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۲.
- ۷- عزیززاده، میرنی، تاریخ دشت مغان، چاپ نخست، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۸۵.
- ۸- علیزاده، کریم، (زیر چاپ)، گزارش مقدماتی کاوشهای باستان شناختی در اولتان قالاسی، دشت مغان، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان شناسی، تهران.
- ۹- _____، "لایه‌نگاری در محوطه باستانی اولتان قالاسی، دشت مغان"، گزارشهای باستان شناسی (۵)، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده باستان شناسی، تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۰- علیزاده، کریم و جیسون اور، "پروژه باستان‌شناسی دشت مغان؛ استان اردبیل"، گزارشهای باستان‌شناسی (۴)، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده باستان شناسی، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۱- فرای، ریچارد نلسون، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۲- فیشر، ویلیام بین، "مردم ایران"، مجموعه تاریخ کمبریج، دفتر دوم از جلد یکم، ترجمه مرتضی ثاقب فر، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۳- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۴- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۵- ورجاوند، پرویز، "شهرسازی و شهرنشینی در ایران"، در محمد یوسف کیانی، شهرهای ایران، جلد ۴، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۶- هرمان، جورجینا، تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه مهرداد وحدتی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۷- هویدا، رحیم، "موقع جغرافیایی دشت مغان"، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۲۳، ش ۹۷ تا ۱۰۰، ۱۳۵۰.
- 18- Ahmadov, Qara, (1997), *Ancient Baylaqan (Gadim Beylaqan)*, Baku: Azerbaijan State Press, Azernashr (in Azerian Turkish).
- 19- Alizadeh, K. and Ur, J. A., (2007), "Formation and destruction of pastoral and irrigation landscapes on the Mughan Steppe, north-western Iran", *Antiquity* 81:1-13.
- 20- Bosworth, C.E., (1990), "Baylaqan", in Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopedia Iranica*, vol. IV:2.
- 21- Chaumont, M. L., (1985), "Albania", in Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopedia Iranica*, vol. I:806-810.
- 22- Chaumont, M. L., (1989), "Balasagan", in Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopedia Iranica*, vol. III:580-582.
- 23- Dostiev, T., (1999), "Azerbaijan ortâ asr shaharlari", *Azerbaijan Arkheologiyası (Journal of Azerbaijani Studies)*, vol. I, no. 1-2, pp.28-34, Baku: Khazar University Press.
- 24- Gadjiev, M., (1997), "Studies of the fort Derbent fortification Complex and Identification of the 'Fortress Sul' ", in O. D. Lordkipanidze & B. A. Jorbenadze, A.A. Tchaturia, *Archaeology of Caucasus: New Discoveries and Perspectives*, pp. 27-28, Tbilisi.
- 25- Gignoux, Ph. (1986), "Aneran", in Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopedia Iranica*, vol. II, Fascicle 1:30-31.
- 26- Kaziev, S. M., (1960), *Küp Qabirlarin Albomu, Mingechevir Arkheolozhi Hafriyatı*, Azerbaijan Elmlar Akademiyası Nashriyatı, Bakı.
- 27- Monteith, W., (1833), "Journey of a Tour through Azerdbijan and the Shores of the Caspian", *Journal of the Royal Geographical Society of London* 3: 1-58.
- 28- Schweizer, G., (1970), "Nordost-Azerbaidshchan und Shah Sevan-Nomaden", In E. Ehlers, Scholz, F. and Schweizer, G. (Eds.), *Strukturwandlungen im nomadisch-bäuerlichen Lebensraum des Orients*: 81-148. Wiesbaden.
- 29- Schweizer, G., (1974), "The Aras-Moghan Development Project in Northwest Iran and the Problem of Nomad Settlement", *Applied Sciences and Development* 4: 134-148.
- 30- Tapper, R., (1979), *Pasture and Politics: Economics, Conflict and Ritual among Shahsevan Nomads of*

- Northwestern Iran. London and New York.
- 31- Tapper, R., (1983), *Nomads and Commissars in the Mughan Steppe: The Shahsevan Tribes in the Great Game*, In R. Tapper (Ed.) *The Conflict of Tribe and State in Iran and Afghanistan*: 401-435. New York.
- 32- Tapper, R., (1997), *Frontier Nomads of Iran*. Cambridge.
- 33- Wenke, Robert J. (1987), "Western Iran in the Partho-Sasanian Period: The Imperial Transformation", in Frank Hole (ed.), *The Archaeology of Western Iran*, pp. 251-281, Washington, D.C. & London: Smithsonian Institution Press.
- 34- Wilkinson, T. J., (2003), *Archaeological Landscapes of the Near East*, Tucson: The University of Arizona Press.